از خبر واحد تا متواتر؛ فرآیندی اعجازگونه

این مقاله ابتدا در تاریخ شب عید غدیر ۱۴۳۱ مطابق با ۴ آذر ۱۳۸۹،در سایت اینترنتی انجمن مسلمانان ایران،بارگذاری شده است.

- پروژه ی مخفی سازی غدیر
- کلام خواجه:تواتر حدیث غدیر
- در ّفاضل قوشچی
- کلام ابن تیمیه
- مشت محکم«البانی» بر دهان«ابن تیمیه»

پروژه ی مخفی سازی غدیر

از چیزهائی که برای شخص من، اعجاب‌آور بوده، قضیه متواتر بودن حدیث غدیر خم نزد اهل سنت است، به طوری که اگر **پروسه**[1] ی بتوان‌آرمه شدن ِتواتر غدیر، دودمان **پروژه** ی مخفی‌سازی غدیر را بر باد نداده بود، بدون شک امروز یکی از مهم ترین عناوین **افسانه‌ای** در این سایت و امثال آن، مسأله غدیر بود!

داد این سخن به افلاک می رسید که بابا! غدیر را مادرهای بچه‌های شیعه وقتی می خواهند بچه را خواب کنند، به عنوان لالائی در گوش بچه می خوانند!

برای پی بردن به اهمیت مسأله، عرض می کنم که حتی تا قرن هشتم و نهم، این یک جواب کلاسیک علمای اهل سنت به شیعه بود که حدیث غدیر یک خبر واحد است که احدی نمی تواند بگوید متواتر است! چرا؟ چون چگونه حدیثی می خواهد متواتر باشد و حال آن که شیخین، بخاری و مسلم، در دو صحیح‌ترین کتاب حدیث، آن را نقل نکرده‌اند!

---

[1] Process به زبان فارسی معادل فرآیند است.در لغت نامه oxford معنای این کلمه چنین بیان شده است:

A natural series of changes.:‘the ageing process’یعنی یک سری تغییرات طبیعی: مانند پروسه ای روند پیری.(لغت نامه oxford)

کلام خواجه:تواتر حدیث غدیر

مثلاً خواجه نصیر الدین طوسی در تجرید الاعتقاد ادعای تواتر حدیث غدیر می کند.

> **و العصمة تقتضی النص و سیرته علیه السلام و همام مختصّان بعلی (علیه السلام).**
>
> **و النّص الجلی قوله (علیه السلام): «سلّموا علیه بإمرة المؤمنین» و «أنت الخلیفة بعدی». و غیرهما و لقوله (تعالی) «إِنَّمٰا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ...و إنّما اجتمعت الأوصاف فی علی (علیه السلام) و لحدیث الغدیر المتواتر[1]**

---

[1] تجرید الاعتقاد ؛ ص۲۲۳-۲۲۶

در فاضل قوشچی

و فاضل قوشچی[1] در شرح آن می گوید:

> **و اجيب بانه غير متواتر بل هو خبر واحد فی مقابلة الاجماع كيف و قد قدح فی صحته كثير من اهل الحديث و لم ينقله المحققون منهم كالبخاری و مسلم و الواقدی و اكثر من رواه لم يرو المقدمة التی جعلت دليلا علی ان المراد بالمولی الاولی بالتصرف[2].**

---

[1] القَوْشجی (۰۰۰- ۸۷۹ هـ ۰۰۰- ۱۴۴۷م) علی بن محمد القوشجي، علاء الدين: فلكی رياضی، من فقهاء الحنفية.

أصله من سمرقند. كان أبوه من خدام الأمير «ألغ بك» ملك ما وراء النهر، يحفظ له البزاة (و معنى القوشجی فی لغتهم حافظ البازي) و قرأ علی علی الأمير ألغ بك- و كان ماهرا فی العلوم الرياضية- ثم ذهب إلی بلاد كرمان فقرأ علی علمائها، و صنف فيها «شرح التجريد- ط» للطوسي، و عاد. و كان ألغ بك قد بنی «رصدا» بسمرقند، و لم يكمل، فأكمله القوشجي. ثم رحل إلی تبريز فأكرمه سلطانها (الأمير حسن الطويل) و أرسله فی سفارة إلی السلطان محمد خان (سلطان بلاد الروم) ليصلح بينهما، فاستبقاه محمد خان عنده، فألف له رسالة فی الحساب سماها «المحمدية- خ» أجاد فيها، و رسالة فی علم الهيئة سماها «الفتحية- خ» فأعطاه محمد خان مدرسة «أياصوفية» فأقام بالآستانة و توفی فيها. و له «حاشية علی أوائل حواشی الكشاف للتفتازاني» و «عنقود الزواهر- ط» فی الصرف، و «حاشية علی شرح السمرقندی علی الرسالة العضدية- ط» فی الوضع، و كتب أخری بالعربية و الفارسية(الأعلام(للزركلی) ؛ ج۵ ؛ ص۹)

[2] «و لحديث الغدير المتواتر»بيانه: ان النبی ص قد جمع الناس يوم غدير خم اسم موضع بين مكه و المدينه بالجحفه و ذلك بعد رجوعه عن حجه الوداع و جمع الرجال و صعد عليها و قال مخاطبا: ای معشر المسلمين الست اولی بكم من انفسكم قالوا بلی قال فمن كنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله

و هذا الحديث اورده علی ع يوم الشوری عند ما حاول ذكر فضائله و لفظ المولی قد يراد به المتعق و المعتق و الحليف و الجار و ابن العم و الناصر و الاولی بالتصرف قال الله تعالی و مواكم النار هی مولیكم ای اولی بكم ذكره ابوعبيده و قال النبی صل ايما امراه نحكت بغير اذن مولاها ای الاولی بها و المالك لتدبير امرها و مثله فی الشعر كثير و بالجمله استعمال المولی بمعنی المتولی و المالك للامر و الاولی بالتصرف سائغ فی كلام العرف منقول عن ائمه اللغه

و المراد انه اسم لهذا المعنی لا صفه بمنزله الاولی ليعترض بانه ليس من صيغه اسم التفضيل و انه لا يستعمل استعماله و ينبغی ان يكون المراد به فی الحديث هو هذا المعنی ليطابق صدر الحديث اعنی قوله الست اولی بكم من انفسكم و لانه لا وجه للخمسه الاول و هو

ظاهر و ال للساداس لظهوره وعدم احتياجه الى البيان و جمع الناس لاجله سيما و قد قال الله تعالى: و المومنون و المومنات بعضهم اولياء بعض و ال خفاء في ان الاولويه بالناس و التولي و المالكيه لتدبير امرهم و التصرف فيهم بمنزله النبي ص وه معنى الامامه و اجيب بانه... (شرح التجريد للقوشجي،ط حجري،ص ۳۶۲)

کلام ابن تیمیه

خوب دقت کنید؛ می گوید: خبر واحد است که صحیح هم نیست! جالب تر از این، سخن **ابن تیمیه** در منهاج السنة است، می گوید: امّا این دعای پیامبر «**اللهم وال من والاه ...**»به اتفاق اهل معرفت به حدیث، دروغ است!

> **الوجه الخامس أن هذا اللفظ وهو قوله اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله كذب باتفاق أهل المعرفة بالحديث[1]**

او می گوید:جمله «**من كنت مولاه فعلی مولاه**»محل اختلاف است، و بخاری و عدهای دیگر ضعیف دانسته و بعضی حسن دانستهاند، و ابن حزم گفته: «**من كنت مولاه**»اصلاً صحیح نیست و از طریق روایان قابل اعتماد به ما نرسیده است.

> **لكن حديث الموالاة قد رواه الترمذي وأحمد والترمذي في مسنده عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال: من كنت مولاه فعلي مولاه وأما الزيادة وهي قوله: اللهم وال من والاه وعاد من عاداه الخ فلا ريب انه كذب ....**
>
> **و أما قوله من كنت مولاه فعلي مولاه فليس هو في الصحاح لكن هو مما رواه العلماء وتنازع الناس في صحته فنقل عن البخاري وإبراهيم الحربي وطائفة من أهل العلم بالحديث انهم طعنوا فيه وضعفوه ونقل عن احمد بن حنبل انه حسنه كما حسنه الترمذي وقد صنف أبو العباس بن عقدة مصنفا في جمع طرقه**
>
> **وقال ابن حزم : الذي صح من فضائل علي فهو قول النبي صلى الله عليه وسلم: " «أنت مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي» " ، وقوله: " «لأعطين الراية غدا رجلا يحب الله ورسوله، ويحبه الله ورسوله» " وهذه صفة واجبة لكل مسلم ومؤمن وفاضل ، وعهده صلى الله عليه وسلم أن علياً " «لا يحبه إلا مؤمن، ولا يبغضه إلا منافق» " ، وقد صح مثل هذا في الأنصار أنهم " «لا يبغضهم من يؤمن بالله، واليوم الآخر».**
>
> **وأما من كنت مولاه فعلي مولاه فلا يصح من طريق الثقات أصلا[2]!**

اکنون ای منصفین، با دقت، پروژه مخفیسازی غدیر را توسط فحول میدان حدیث، دنبال کنید:

[illegible]

سرّ تدوین کتب «صحاح»

ببينيد چگونه امثال ابن تيميه با خوشحالی تمام،اين را مانند حلوا در دهان خود می گردانند كه حديث غدير در كتب صحاح نيامده است! اساساً كتب صحاح برای همين تدوين شده است كه هر چه در آن نيامده و كسی حرفش را زد، فوراً دهنش را ببندند!

---

[1] او در در کلام علامه مبنی بر استدلال به آیه ی اکمال دین به وجوه مختلفی تمسک می کند که عبارت بالا وجه پنجم از آن هاست.(منهاج السنة النبوية لابن تيمية،ج ۷، ص ۵۵؛ المكتبه الشامله الحديثه)

[2] منهاج السنة النبوية ،ج ۷، صفحة ۳۱۹-۳۲۱

مشت محکم«البانی» بر دهان«ابن تیمیه»

به جرأت می توان ادعا کرد، اگر ابن تیمیه می دانست 7 قرن بعد، یکی از بزرگترین شاگردان مکتب سلفیش، چنان مشت محکمی بر دهان او می زند، هرگز حاضر نبود چنین در رد حدیث غدیر خوشحالی کند.

البته این شاگرد او در قرن 14 یعنی ناصر الدین البانی ، در زمان برآیند یک فرایند معجزگونه واقع شده بود که توسط آخرآن نهاده شد، یعنی این هفت هشت قرن، نیاز بود تا مطلب به حدّی برسد که او با پیر و مراد خود این چنین تندی کند، و الحمد لله علی إنجاز مواعیده.